

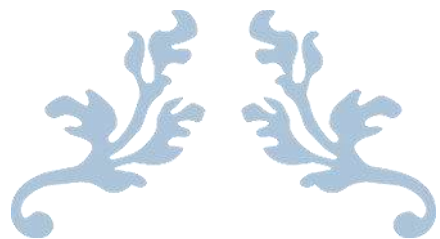
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایران‌پیشرفت"

عنوان جلسه: الگوی نظام‌سازی اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز

جلسه بیست و ششم

۶ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه بیست و ششم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۶ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "الگوی نظام‌سازی اسلامی؛ روش پردازش موضوعات جهت‌ساز" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسات گذشته عرض کردیم که هفته ششم مباحث به شرح اجمالی الگوی نظام‌سازی اسلامی اختصاص خواهد داشت. الگوی نظام‌سازی اسلامی در واقع در حکم روش هدایت نظامات ذهنی و پردازش موضوعات جهت‌ساز است. الگوی نظام‌سازی اسلامی مراحل پردازش یک جهت‌ساز را به ما نشان می‌دهد. اگر مباحث هفته‌های گذشته را مرور کرده باشید، متوجه خواهید شد که در این سلسله جلسات، پایه سؤال را بهینه‌شدن روابط انسانی قرار دادیم. **از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به دلیل این که روابط انسانی در تمام بخش‌های جامعه – اعم از بخش‌های آموزشی تا بخش‌های فنی – تأثیرگذار است، هر فعالیتی که برای پیشرفت و اداره کشور انجام می‌شود نباید روابط انسانی را به چالش بکشد؛ زیرا اگر روابط انسانی به چالش کشیده شوند پیشرفت کشور با مشکل روبرو خواهد شد.** بنابراین هیچ اقدامی به اسم پیشرفت که مُخل روابط انسانی باشد پیشرفت محسوب نمی‌شود. اگر اقدامی برای پیشرفت کشوری طراحی می‌شود باید نسبت آن را با بهینه‌شدن روابط انسانی بسنجیم؛ اگر آن اقدام مُخل روابط انسانی بود در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ضد پیشرفت است و اگر اقدامی روابط انسانی و پیوستگی بین آن‌ها را تقویت کرد، آن اقدام در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به پیشرفت کشور کمک می‌کند. اساساً در این دوره ملاک پیشرفت کشور را بهینه‌شدن روابط انسانی – با استدلالات مفصلی که در بیست و پنج جلسه گذشته مطرح شد – تعریف کردیم. همچنین اگر بخواهیم هر بخشی را به پیشرفت برسانیم، ابتدا باید بست‌های ناظر به روابط انسانی آن بخش را بررسی کنیم؛ به عنوان مثال فرض کنید که می‌خواهیم یک تحول صنعتی ایجاد کنیم، بنابراین ابتدا باید تحول در روابط انسانی در بخش صنعت را بررسی کنیم. همچنین اگر قصد داشتیم در نظام آموزشی هم تحول ایجاد کنیم، باید ابتدا بسته اقدامات و تدبیرات منتهی به تحولات روابط انسانی در بخش آموزش را بررسی کنیم. در تمام بخش‌ها همین‌گونه است. این پایه بحث بود.

در مهره و ساختار دوم مباحث – البته این‌ها ساختارهای اصلی هستند، ذیل هر ساختار ده‌ها ساختار فرعی را هم بحث کردیم – بحث به این سمت رفت **که تنها راه بهینه‌شدن روابط انسانی این است که شاخصه‌های سه‌گانه پیشرفت را درونی‌سازی کنیم.** همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم شاید بشود مسیر ساخت یک قطعه صنعتی را با ابلاغ چند پروتکل تعریف کرد؛ یعنی بگوییم از این‌جا شروع و به این‌جا ختم شود تا قطعه صنعتی تولید شود اما هیچ‌گاه با ابلاغ دستورالعمل و با نوشتن نظامی از پروتکل‌ها نمی‌توان روابط انسانی را بهینه کرد. روابط انسانی فقط از طریق درونی‌سازی شاخصه‌های ناظر به روابط انسانی و از فرایند درونی‌سازی شاخصه‌های روابط انسانی بهینه می‌شوند. یعنی **از فرایندی که باعث می‌شود شاخصه‌ها به پذیرش افراد جامعه برسند به فرایند هدایت تعبیر کرده‌ایم.** هدایت کردن افراد یعنی تحریک پنج سطح از وعاء فکر افراد با مکانیزم ذکر تا افراد راجع به نظام شاخصه‌ها به فکر فرو روند و در آن‌ها تأمل ایجاد شود و از طریق تأمل نکات برجسته شاخصه هویت اسلامی را درک کنند. این هم ساختار دوم مباحث بود؛ اگر ما بخواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم، باید شاخصه‌های حاکم بر بهینگی را درونی‌سازی کنیم. این هم حرف دوم بود. ذیل این ساختار بحث کردیم که سه شاخصه اصلی داریم؛ یعنی نمی‌توان روابط انسانی را بهینه فرض کرد در حالی که افراد جامعه دچار گسستگی از حیث رفق باشند. نسبتی بین بهینه‌شدن روابط انسانی و پیوستگی روابط رفق وجود دارد. هر جامعه‌ای که از حیث رفق پیوسته‌تر باشد، روابط انسان‌ها با هم متعادل‌تر خواهد بود، هر جامعه‌ای هم که روابط بین انسان‌های آن از حیث رفق گسسته باشد [روابط انسان‌های آن متعادل نخواهد بود]. به عبارت بهتر پایه گسستگی و پیوستگی بین انسان‌ها رفق است، پایه آن آگاهی نیست. این‌طور نیست که اگر انسان‌ها را تعریف کنید به هم پیوسته‌تر می‌شوند. انسان‌ها به همان میزانی که به هم محبت می‌کنند پیوسته یا گسسته می‌شوند و کم‌شدن محبت روابط انسانی را گسسته و زیاد شدن آن روابط

انسانی را پیوسته می‌کند. پس پایه گسستگی و پیوستگی در روابط انسانی مسأله رفق است. حتی اگر بخواهیم آگاهی‌های انسان را بالا ببریم باید این را با غسل محبت و رفق مخلوط کنیم وگرنه سطح آگاهی‌ها بالا نخواهد رفت.

همان‌طور که عرض کردم پیامبران علیهم‌السلام می‌فرمایند: «أَلْعُكُورِ سَلَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» پیامبران علیهم‌السلام اصرار داشتند به مردم طرف خود بفهمانند که خیرخواه و ناصح آن‌ها هستند. بدون احساس متقابل و دلسوزی نسبت به جامعه اساساً «أَلْعُكُورِ سَلَاتِ رَبِّي» اتفاق نخواهد افتاد. یعنی ابلاغ هم در بستر نُصح و امانت جلو می‌رود. کافیست که زیر مجموعه‌ی شما احساس کند شما خائن در منافع آن‌ها هستید [همکاری با چالش روبرو خواهد شد]. این دو وصف است؛ هم باید در کار محبت و نصیح وجود داشته باشد - نصیح نوعی از محبت است - هم باید عدم خیانت و امانت در میان باشد. «أَلْعُكُورِ سَلَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» پیامبران علیهم‌السلام هم امانت‌دار و هم خیرخواه هستند. کسی در ارتقاء آگاهی‌ها موفق‌تر است که بستر رفق فربه‌تری ایجاد کند. پس شاخصه اصلی پیوستگی یا گسستگی مسأله رفق است. اگر رفق باشد شما می‌توانید تحریک وعاء فکر را انجام دهید، با این وجود مقاومت طرف مقابل در مقابل شما صفر خواهد شد. به دلیل این که محبت شما به طرف مقابل اثبات شده است. لذا با این کار می‌توان وارد فرایند هدایت و تحریک وعاء فکر شد. تعریف وعاء فکر معادل رشد انسان‌ها است. به همان میزانی که می‌توان وعاء فکر طرف مقابل را تحریک کرد، سطح رشد او ارتقاء پیدا می‌کند. یعنی نباید مانند نظام آموزش و پرورش ما باشد که حفظ‌محور است. در آموزش و پرورش دانش‌آموزان ده‌پانزده سال مطالب را فقط حفظ کرده و امتحان می‌دهند. این عمل با رشد همراه نخواهد بود. آموزش و پرورش ما نباید مانند آموزش و پرورش غرب باشد. بنده قبول دارم که در نظام آموزش و پرورش غرب، تحریک وعاء فکر وجود دارد اما این تحریک در یک سطح است و فقط فکر تجربی را تحریک می‌کند. اگر اشکالات ما به فکر تجربی را لحاظ کنیم، به لحاظ ناقص یک سطح از وعاء فکر را تحریک می‌کند. پس در تمدن غربی به دلیل این که تحریک وعاء فکر به سطح تجربی تفکر محدود است، رشدیافتگی یک رشدیافتگی بسیار محدودی است اما اگر بخواهیم مع‌الرسول حرکت کنیم، مکانیزم‌هایی که از دل معیت با رسول - عرض کردیم که معیت با رسول به معنای همان معیت با فرایند هدایت است، زیرا «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» رسول بالهدی حرکت می‌کند و کسی که مع‌الرسول حرکت کند در واقع مع فرایند هدایت حرکت کرده است - تحریک وعاء فکر در پنج سطح اتفاق می‌افتد. پس رشدیافتگی ارتقاء پیدا خواهد کرد. نه حفظ‌محوری منجر به رشد می‌شود و نه تحریک وعاء فکر در سطح تجربی به صورت ناقص که تمدن غرب بنیاد خود را بر این سطح از تفکر پایه‌گذاری کرده است. باید تحریک وعاء فکر در هر پنج سطح اتفاق بیفتد تا رشد محقق شود. توجه کنید که تحریک وعاء فکر در پنج سطح که در جامعه طریق ارتقاء رشد است، روی بنیان رفق پایه‌گذاری می‌شود. زمینه‌ساز همراهی کردن با رسول در این پنج سطح، محبتی است که شما از رسول می‌بینید. رسول رحمه‌للعالمین است و این حس می‌شود که حاضریم با او همراهی کنیم. کسانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند به میزان مدارا و رفق و محبت می‌توانند تحریک وعاء فکر ایجاد کنند. این دو معادله اصلی هستند؛ رشد ضرب در رفق.

حال باید برای این معادله یک سپر هم درست کنیم؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» باید جلوی نفوذ کفار را بگیریم زیرا کفار وعاء فکر را محدود و بستر رفق را از بین می‌برند. به دلیل این که کفر یعنی ندیدن رفق و عدم توجه به چهار سطح مهم فکر، کسی که مع‌الرسول حرکت می‌کند در مخالفت با کفار شدید است. تبعیت از کفار معادله رشد ضرب در رفق را از بین می‌برد. منطق و دلیل مبارزه با استکبار همین است زیرا از دل کفر ترحم بیرون نمی‌آید و زیرساخت بهیمنی روابط انسانی چالش کشیده می‌شود. کفر خود را به سطح چهارم تفکر محدود می‌کند آن هم به صورت ناقص، پس سطح رشدیافتگی را هم کاهش می‌دهد. لذا کسانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند همیشه حساس هستند و حساسیت آن‌ها در حد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است. آن‌ها با کسانی که معادله اصلی عالم - معادله رفق ضرب در رشد - را متوجه نیستند برخورد شدید می‌کنند. حال حرف بنده این است که این معادله - رفق ضرب در

رشد ضرب در توازن - را باید درونی کرد. این کار ابلاغی و دستورالعملی نیست و باید درونی باشد. افراد باید بر اساس این، فهم پیدا کنند. بنابراین هدایت حول شاخص‌ها هم معنا شد؛ هدایت حول شاخص‌ها، ابزار اصلی بهینه روابط انسانی است.

حال سؤالی پیش آمد که این هدایت، نظری و کلامی محض است یا عوامل غیر بیانی هم در این هدایت تأثیر دارد؟ این هم ساختار سوم مباحث بود. بنده برای پاسخ‌دهی به این سؤال به ظهور دو آیه از سوره نحل استدلال کردم؛ به استناد ظهور آن دو آیه و به استناد ده جلسه ابتدایی مباحث که از باب تجرب مطرح کردم؛ یعنی تجربه‌های نظام جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری را در چهاردهه گذشته و اثر آن در شاخصه‌های هویت اسلامی را بررسی کردیم. پس هم به استناد تفقه و هم به استناد تجرب یعنی هم به استناد سطح پنجم تفکر و هم به استناد سطح چهارم تفکر نتیجه‌گیری کردیم که عوامل غیر بیانی هم در هدایت مؤثر هستند. به عنوان مثال یکی از عوامل غیر بیانی، دوران شکل‌گیری شخصیت یا دوران تربیت بود. مسأله قانون یا نظامات اجتماعی و نفی سبیل دو مثال دیگر از عوامل غیر بیانی مؤثر بر هدایت بودند. پس خروجی علم یا بیان ضرب در دوران شکل‌گیری شخصیت ضرب در نفی سبیل ضرب در نظامات اجتماعی و ضرب در باقی موضوعات جهت‌ساز، فربه‌شدن امر هدایت بود. یعنی این‌گونه نیست که مثلاً شما برای تعریف پیشرفت اسلامی و شاخصه‌های هویت اسلامی فقط قدرت بیان داشته باشید اما نظم اجتماعی، دو دهه را به آموزش‌های متناسب با بخش خدمات و تولید اختصاص دهد. شما می‌توانید بحث کنید، نظم آموزشی خدمات مربوط به بخش خدمات و تولید را اصل قرار داده است لذا انسان‌ها در مباحثات خلاف نظم رایج، شرکت نمی‌کنند و همان نظم آموزشی‌ای که برای آن‌ها گذاشته شده را طی می‌کنند. پس باید نظامات اجتماعی تغییر پیدا کند. این که انسان‌ها فقط بیان فقیهانه داشته باشند کفایت نمی‌کند. اگر فرصت باشد می‌شود برای طرف مقابل بحث را جا انداخت اما نظم اجتماعی این فرصت را از شما گرفته است، یک پدر می‌تواند تربیت فرزندان و اداره اهل خانه خود را متکفل شود زیرا مطالعات حوزه خانواده وی قوی است اما نظم اقتصادی کاری کرده که او باید دو شیفت کار کند پس نمی‌تواند برای خانواده خود زمان بگذارد. نظم اجتماعی باید ضرب در بیان و علم شود تا باعث فربه‌تر شدن امر هدایت شود. این هم حرف سوم بود.

یک تعبیری انجام دادیم به این عنوان که در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نام زیرساخت‌های هدایت، موضوعات جهت‌ساز است. وقتی بیان می‌کنیم موضوعات جهت‌ساز یعنی زیرساخت‌های هدایت، زیرساخت‌های هدایت هم یعنی عوامل بسیار مؤثر بر هدایت - تعبیر به همین صورت رسا است - زیرساخت برای هدایت هستند. یعنی اگر این زیرساخت‌ها نباشد، مسأله هدایت به چالش کشیده می‌شود. فرقی نمی‌کند که زیرساخت‌ها کلامی یا غیرکلامی باشند و به دلیل اینکه زیرساخت تأثیر عمده بر هدایت دارد، ما به آن موضوع جهت‌ساز می‌گوییم. لذا در واقع در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پردازش موضوعات جهت‌ساز، معادله ایجاد هدایت است. این هم ساختار سوم مباحث بود.

از امروز ساختار چهارم مباحث شروع می‌شود. پردازش موضوعات جهت‌ساز چگونه صورت می‌گیرد؟ اگر بیان و علم یک موضوع جهت‌ساز است، حال باید به چه شکلی به بیان و علم پرداخته و آن را پردازش کرد؟ آیا به روشی که منطقه و فلاسفه بیان می‌کنند به پردازش آن بپردازیم؟ آیا بیان فلسفی هدایت‌آفرین است؟ بنده در این سفر مختصری که در چند روز گذشته به قم رفته بودیم، در خدمت یکی از آقایان بزرگوار حوزه علمیه قم رسیدم، سؤالی از ایشان پرسیدم؛ آیا فلسفه و عقل با هم‌دیگر برابر هستند؟ غرض بنده از طرح این سؤال در نزد این عالم بزرگوار این بود که زمینه‌سازی کرده و بگویم که بیان عقلی غیر از بیان فلسفی است. بالاخره وقتی شما می‌گویید که بیان و کلام در ایجاد هدایت تأثیر دارد، باید قواعد بیان خود را نیز بحث کنید. کما اینکه ما در حاشیه این جلسات برخی از قواعد حاکم بر بیان منجر به هدایت را بحث کردیم. مثلاً همیشه گفتیم که بیان منجر به هدایت باید در فضای ذکر باشد، یعنی باید ویژگی‌های ذکر بر آن حاکم باشد. بیان منجر به هدایت باید محفوف به رفق باشد، بیان

منجر به هدایت باید در فضای **نظام‌مقایسه** باشد، یعنی «فَدَّيْبَيْنَ الْاَرْشُدَيْنِ اَللّٰهِي» باشد، هم باید طرف رشد بحث شود و هم باید طرف غی بحث شود. اگر یک‌طرفه بحث شود، در ذهن طرف نظام‌مقایسه ایجاد نخواهد شد. البته در آنجایی باید مقایسه را ایجاد کنید که فکر باطل شیوع یافته باشد، نباید به بهانه نظام‌مقایسه فکر باطل [ای که شایع نیست] را رواج دهید. مثلاً وقتی شما در دانشگاه شریف صحبت می‌کند، خوب به دلیل اینکه در دانشگاه شریف متد، تجربی است و این موضوع در دانشگاه شریف یک فکر غلط رواج یافته است، در این صورت باید با صراحت وارد بحث شده و بیان کرد ابتدای یک تمدن بر فکر تجربی یعنی ابتدای یک تمدن تنها بر یک‌پنجم سطوح فکر انسان. اگر نظام‌مقایسه نباشد [هدایت ایجاد نمی‌شود].

برخی وارد نقد می‌شوند و مثلاً اشکالات فکر تجربی را بیان می‌کنند، نقد یک بحث دیگری است، بلکه شما می‌توانید یک مسأله‌ای را نقد کنید، اما نظام‌مقایسه اعم از نقد است، یعنی شما فکر برتر را در روبروی فکر غلط نگه می‌دارید. مثلاً بیان می‌کنید که تحریک وعاء فکر در پنج سطح بهتر است و یا تحریک وعاء فکر در یک سطح؟ با این کار خود شنونده را به قضاوت دعوت می‌کنید، معنای نظام‌مقایسه این است. نظام‌مقایسه غیر از نقد است، این مواردی را که عرض می‌کنم، مشکلات جامعه علمی کشور ماست؛ افرادی که وارد می‌شوند - این مشکل متأسفانه در جبهه علمی فرهنگی انقلاب هم وجود دارد - و می‌دارند نقد انجام می‌دهند، اشکالات را بیان می‌کنند. وقتی اکتفا به اشکالات شد، طرف مقابل [از این فضا استفاده خواهد کرد]. زمانی را که به برج‌های اشکالاتی وارد می‌شد - به برج‌های خیلی اشکال وارد می‌شد - بعد آقای ظریف یک جمله‌ای فرمودند؛ بیان کردند که برج‌ها یا نود درصد فایده دارد و یا پنج درصد، اما در هر دو صورت ما باید از آن استفاده کنیم. می‌گفتند که برای برج‌های جایگزینی نیست. ببینید، نقد کردن بدون ارائه جایگزین این تأثیرات را ایجاد خواهد کرد. یعنی طرف مقابل بیان می‌کند که ما راهی نداریم و من مشکلات را می‌دانم و اصلاً اشکال آن در حدود نودوپنج درصد هم است. [اما راهی جز قبول برج‌ها نداریم].

ما باید به سمت نظام‌مقایسه برویم، نظام‌مقایسه یعنی هم نقد به فکر و گفتن اشکالات آن و هم به‌اندازه همان وزن و حجم و به همان میزان حرف جایگزین را بحث و تبیین کردن. این بحث‌هایی که ما در اینجا بحث می‌کنیم در منطق و فلسفه مطرح نمی‌شود، منطق و فلسفه قواعد بیان را خیلی حداقلی بحث می‌کنند، البته اگر نگوییم قواعد بیان را غلط بحث می‌کنند.

پس یک بحثی با عنوان پردازش موضوعات جهت‌ساز داریم؛ مثلاً یک موضوع جهت‌ساز بیان است، خوب به چه شکلی باید ویژگی‌های بیان را بحث کنیم؟ الگوی نظام‌سازی اسلامی به ما می‌گوید که چطور راجع به بیان بحث شود، به دلیل اینکه بیان یک زیرساخت هدایت و یک موضوع جهت‌ساز است. حال به سراغ دوران تربیت می‌آییم، دوران شکل‌گیری شخصیت هم یک زیرساخت هدایت است، کافی است که پدر و مادر در مسأله انعقاد نطفه اشتباه کنند؛ مثلاً - کما اینکه در روایت آمده - پدر و مادر حین انعقاد نطفه، لحظه انعقاد نطفه تکلم کنند. زیرا در حین انعقاد نطفه یا باید سکوت حاکم باشد و یا باید ذکر خدا حاکم باشد. در روایت بیان شده که تکلم‌های عادی سطح تکلم فرزند را کاهش خواهد داد. - بنده بعداً این موضوع را خواهم شکافت که چرا این اثر را می‌گذارد. - حال فرض کنید پدر و مادری در اثر عدم آگاهی این کار را انجام دهند؛ در این صورت فرزند آنها از حیث تکلم دچار مشکل خواهد شد. وقتی از حیث تکلم و یا حیث ذهنیت دچار مشکل شد، یعنی قوه فراگیری او کاهش پیدا خواهد کرد. یعنی هر چه هم شما بیان خوب داشته باشید، او حتی نمی‌تواند وارد گفت‌وگوی با شما شده و اشکالات شما را بیان کند. پس دوره شکل‌گیری شخصیت یک زیرساخت است اما غیر بیانی و غیر کلامی است. یا مثلاً اگر مادری روایت حضرت ابوالحسن رضی الله عنه را رعایت کرد، یعنی مراقبت کرد و در آن ماهایی که حضرت فرموده است کند مصرف کند؛ وعده‌ای که در این روایت داده‌اند این است که کندر ذکاوت فرزند را افزایش خواهد داد. به قول رکیک روانشناس‌ها فرزند را بیش‌فعال می‌کند. البته در علوم موجود بیش‌فعالی در یک موضوع منفی تلقی می‌شود. به خلاف روایات ما که جزء خوشبختی‌های یک خانواده این موضوع شمرده شده که

فرزندان آنها - به اصطلاح رکیک- بیش فعال باشد. اگر یک مادری این موضوع را رعایت کرد، فرزند او زکی خواهد شد. وقتی فرزند زکی شد، این ذکاوتی که محصول دوران شکل‌گیری شخصیت است ضرب‌در بیان دوره استقلال خواهد شد. یعنی وقتی در جلسات گفت‌وگو قرار گرفت، دیگر این فرزند دیرفهم نیست و فوری مطلب را گرفته، تجزیه تحلیل کرده و وارد گفت‌وگو خواهد شد. ببینید در این حال بیان ضرب‌در شکل‌گیری شخصیت خواهد شد که این موضوع را در جلسات قبل عرض کردم. حال خود این دوره شکل‌گیری شخصیت را به چه شکلی پردازش کنیم؟ - به دلیل اینکه بحث ما به این حد رسیده که می‌خواهیم جهت‌سازها را پردازش کنیم [باید به این موضوع بپردازیم] - الگوی نظام‌سازی اسلامی، روش پردازش را به ما نشان خواهد داد. جهت‌ساز سوم که نفس سبیل است را به چه شکلی پردازش کنیم؟ باید از قواعد عام الگوی نظام‌سازی اسلامی استفاده می‌کنیم. جهت‌ساز قانون و نظم اجتماعی را چکار کنیم و آن را چگونه پردازش کنیم؟ الگوی نظام‌سازی اسلامی این موضوعات را به ما خواهد گفت. **الگوی نظام‌سازی اسلامی روش عام نظام‌سازی است، روش عام پردازش موضوعات جهت‌ساز است. این الگو نه قاعده دارد که اگر نه قاعده آن را مسلط باشید، می‌توانید یک موضوع جهت‌ساز را پردازش کنید و اگر یک موضوع جهت‌ساز را پردازش کردید، خروجی پردازش آن موضوع جهت‌ساز در هدایت و فربه‌شدن افراد ظاهر خواهد شد.** لذا بحث بسیار مهمی است.

خود ما که این بحث‌ها را مطرح می‌کردیم، در طول این پنج سال گذشته، در کمتر فرصتی بود که ما بتوانیم الگوی ساخت را با نخبگان تفاهم کنیم. همه حرف ما این الگوی ساخت است، به دلیل اینکه هر حرفی را تا به حال زده‌ایم، یا بر سر معادله اصلی هدایت و یا معادله اصلی پردازش موضوعات جهت‌ساز رسیده است، پردازش موضوعات جهت‌ساز هم وابسته به این الگوی ساخت است. این نظریاتی که ما در نقشه راه مطرح کرده‌ایم که ده‌ها نظریه هست، همه خروجی این الگوی ساخت است. این الگوی ساخت، فنی‌ترین بحث در بین مباحث نقشه راه محسوب می‌شود. از حدود مثلاً صد بسته بحثی که ما در نقشه راه داریم به نظر بنده حدود بیست بسته به این الگوی ساخت اختصاص دارد و این الگو همان چیزی است که ما با آن سازمان برنامه‌ریزی را در دو سال گذشته به چالش جدی کشیده‌ایم. این الگو جای SWOT و به جای مدل‌های آینده‌پژوهی است، جای مدل‌های اندیشیدن به معنای رکیک استراتژیک غربی که در حال حاضر هست، قرار گرفته است. بحث بسیار فنی است و بنده از خدا تقاضا می‌کنم که توفیق دهد این موضوع را در این هفته به صورت اجمالی توضیح دهم. کسی که این الگوی نظام‌سازی اسلامی را مسلط می‌شود، در حقیقت چگونگی پردازش موضوعات جهت‌ساز را مسلط می‌شود. یعنی آشنا می‌شود و بعد هم نتیجه پردازش یک موضوع جهت‌ساز، فربه‌شدن امر هدایت است. نتیجه فربه‌شدن امر هدایت هم بهبود روابط انسانی خواهد شد و بهینه شدن روابط انسانی هم پایه پیشرفت اسلامی ایرانی است. غرب با همه ادعاهایی که در الگوی توسعه غربی انجام داده، با همه رجزهایی که در کتاب‌های خود خوانده است، در تحلیل روابط انسانی دچار مشکل است؛ چه در حوزه خانوادگی، در حوزه اجتماعی و یا در حوزه‌های مختلف. یعنی نه تنها نتوانسته مسأله را حل کند، بلکه جامعه او در حال انفجار است. امروزه توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیا سه چهارم بحران امنیتی جدی دارد. آخرین آنها همین جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای است که در این کشورها در حال اتفاق افتادن است. خبر جنبش‌های ضد وال استریتی هم که قبلاً شروع شده است، در آنجا جنبش‌های ضد نژادپرستی هم اخبار جدی‌ای دارد. ببینید، این اتفاقات خواهد افتاد. در چین هم اخبار و بررسی‌های ما همین را اعلام می‌کند. چین هم یک کشوری است که روابط انسانی آن در یکی دو دهه آینده در حال انفجار انسانی است. تقریباً در همه کشورهای توسعه‌یافته به همین شکل است و البته از همه بدتر هم در کشورهای حوزه اسکاندیناوی این اتفاق افتاده است. [جالب است که] از نظر این دوستانی که در دانشگاه شریف و سایر دانشگاه‌ها درس می‌دهند، اتفاقاً این کشورها پیشرفته‌تر هستند. یعنی در کل با بحران روابط انسانی روبرو هستیم. این موضوع به سؤال بی‌پاسخی که در دپارتمان‌های دانشگاه‌ها وجود دارد ختم می‌شود، ما بالاخره نمی‌توانیم روابط انسانی را نادیده بگیریم. به

همان میزانی که روابط انسانی نادیده گرفته شوند، همه بخش‌ها هم به چالش کشیده خواهند شد. الگوی نظام‌سازی جواب این موضوع را می‌دهد.

بنده در ابتدای این جلسه یک دوره مباحث بیست‌وپنج جلسه قبل را خلاصه کردم که ما تا به حال چه چیزی بیان کرده‌ایم و حالا می‌خواهیم این ساختار چهارم را سوار بر موضوعاتی که در بیست‌وپنج جلسه گذشته بیان کرده‌ایم، کنیم.

الگوی نظام‌سازی اسلامی چیست؟ بنده یک سری مقدمات را بیان کنم و ان شاء الله در طول این هفته این موضوع را تبیین خواهم کرد. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم الگوی نظام‌سازی اسلامی و یا به تعبیر مخفف "الگوی ساخت"، دارای سه ریز الگوست. یعنی ما مجموعه سه الگو را به عنوان الگوی نظام‌سازی اسلامی بیان می‌کنیم. معنایش این است که نظام‌سازی در نگاه ما سه مرحله‌ای صورت می‌گیرد و این سه مرحله هم مترتب بر یکدیگر هستند. یعنی اگر شما الگوی اول را مسلط نشوید و مراحل آن را طی نکنید، به الگوی دوم نخواهید رسید، زیرا ترتب دارند. اگر الگوی دوم را هم به سرانجام نرسانید، نخواهید توانست به الگوی سوم برسید. ریز الگوی اول الگوی ساخت؛ «الگوی حفظ جهت» است. ریز الگوی دوم الگوی ساخت «الگوی استخراج سؤال» نام دارد و ریز الگوی سوم الگوی ساخت هم «الگوی پردازش اجتماعی» نام دارد. دوباره تأکید می‌کنم که اگر کسی می‌خواهد قدرت برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت داشته باشد، باید این الگوی ساخت را مسلط شود.

بنده این موضوع را با صراحت عرض می‌کنم - ما در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چهارده مرکز فعال داریم. این چهارده مرکز، جریاناتی هستند که فرق بین توسعه و پیشرفت را فهمیده و می‌توانند تفاوت پیشرفت را با توسعه توضیح دهند. اما تنها چهار مرکز از این مراکز می‌تواند برای تحقق پیشرفت تعریف شده خود، الگوی ارائه دهد. از این چهار مورد، یکی از آنها بسیار به الگوهای غربی شبیه هستند، یعنی بر روی هم سه مرکز باقی خواهد ماند زیرا بقیه جریانات هنوز به [چیستی] الگو نرسیده‌اند. زیرا فرق است بین مجموعه‌ای که فرق توسعه و پیشرفت را دانسته اما نمی‌تواند از الگوی پیشرفت خود دفاع کند، یعنی به الگوی خود نرسیده است. بنابراین فعلاً سه مرکز وجود دارد که به الگو رسیده‌اند. دو تا از این مراکز هم یک حرف را بیان می‌کنند و فقط در روبرو باهم اختلاف دارند. پس حداکثر ما دو الگو در این وسط داریم که یکی از آنها الگوی نظام‌سازی است که ما آنها را بحث می‌کنیم. آن یکی هم بعداً خود شما باید در یک جلسات دیگری وقت بگذارید و آن را نیز مسلط شوید و بعد قضاوت کنید که الگوی نظام‌سازی به پیشرفت کشور کمک می‌کند یا آن الگویی که - به اسم تنظیم برنامه در مجموعه فرهنگستان است - این کار را می‌کند. بعداً خود شما باید بیست‌وهفت خانه الگوی تنظیم برنامه فرهنگستان را نیز ببینید. این الگو ما در مقابل آن الگو است. بنده می‌خواستم جایگاه بحث را مطرح کنم که به نظر بنده این بحثی که می‌خواهم عرض کنم، یک بحث قابل توجه مهمی است.

برای فهم الگوی حفظ جهت باید سه اصطلاح را بفهمیم. - بنده این سه اصطلاح را اشاره کرده و فردا آنها را تبیین خواهم کرد. در دو جلسه آینده این الگوی حفظ جهت که الگوی اصلی الگوی ساخت هست را شرح خواهیم داد - مفهوم «جهت‌ساز»، مفهوم «جهت» و مفهوم «ترجمه جهت‌ساز به جهت». این سه اصطلاح اصلی الگوی حفظ جهت است. اگر کسی الگوی حفظ جهت را مسلط شود، می‌تواند ترجمه جهت‌سازها به جهت را یاد بگیرد و از نظر اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مهم‌ترین عامل و متغیری که یک مدیر برنامه‌ریز باید بداند ترجمه جهت‌سازها به جهت است. اساساً اگر شما ترجمه جهت‌سازها به جهت را ندانید، برنامه‌ریزی و عملکرد اسلامی معنا ندارد. پس در دو ریز الگوی بعدی، حفظ این ترجمه مهم است. یعنی آغاز حفظ یک ترجمه، الگوی استخراج سؤال است و اجرایی کردن یک ترجمه، الگوی پردازش اجتماعی است. پس ترجمه اصل است. کدام ترجمه؟ ترجمه جهت‌ساز به جهت. اگر کسی این را بیاموزد نقطه آغاز برنامه‌ریزی برای او خواهد بود. بنده چیهستی جهت‌ساز و جهت را

توضیح می‌دهم که جهت‌ساز و جهت‌چیست تا معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت واضح شود. در دو سه روز آینده قصد دارم این مطلب را بحث کنم.

ببینید همان‌گونه که عرض کردم در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معنای اولیه جهت‌ساز ابعاد فطرت است. برای توضیح این مطلب، تقاضا می‌کنم به این دو مقدمه توجه بفرمایید؛ اولین مقدمه این است که خداوند متعال همه انسان‌ها را به یک فطرت مشخصی خلق کرده است. به تعبیر قرآن «فَطَرَتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فَطَرٌ در این آیه به معنای خَلَقَ است یعنی فِطَرَتُ اللَّهِ الَّتِي خَلَقَ النَّاسَ عَلَيْهَا. فطرت به معنای خلقت خاصی است که از اول تا آخر تغییر نخواهد کرد. این مقدمه اول است. ببینید تعبیر این است که: «فَطَرَتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» یعنی مردم بر آن فطرت خلق شده‌اند؛ در برزیل، کوبا، ژاپن و ایران مردم بر این فطرت خلق شده‌اند؛ مردم هزار سال پیش بر این فطرت خلق شده بودند؛ هزار سال آینده هم بر این فطرت خلق خواهند شد و هم اکنون هم بر همین فطرت خلق می‌شوند. این مقدمه و حرف اول است. پس این فطرت که عرض کردیم ماده اولیه است و این فطرت را خداوند متعال خلق کرده است. تسلط به ابعاد فطرت تنها برای خالق ممکن است، زیرا اینکه چه چیزی خلق کرده است را خود ما هم نمی‌دانیم. پیچیدگی در این آلیاژ - به اصطلاح رکیک - زیاد است. فطرت انسان یک آلیاژ بسیار پیچیده است. از همان ابتدا در باب روایات ما تذکر داده‌اند که بسیار پیچیده است و برای عالم دیگری خلق شده است یعنی برای تحمل یک زندگی ابدی خلق شده است. لذا به همه گفته شده که به سراغ این فکر که بگویید ما همه [ابعاد انسان را] می‌فهمیم نروید، این شناخت جزء امور محال برای انسان‌ها محسوب می‌شود. اگر هم مقدار کمی از آن فهم می‌شود و ممکن است، از طریق تفقه خواهد بود. یعنی از طریق فهم تجربی نمی‌توان ابعاد فطرت را بحث کرد. البته این مسائل را در جلسات گذشته بحث کرده‌ایم. پس یک بحث فطرت است و **فطرت ضرب در سه مسأله محیط، دعا و رزق، شخصیت را شکل می‌دهد. شخصیت، فعلیت فطرت است.** برای مثال همه ما هم اکنون دارای شخصیت هستیم. ابعاد شخصیت متشکل از اخلاق‌های خاص، شعورهای متفاوت و تحمل‌های متفاوت ما و دیگر امور خواهد بود. یک شخصیتی کم تحمل‌تر و یک شخصیت دارای تحمل بیشتر است؛ یک شخصیتی با سوادتر و یک شخصیتی کم سوادتر است؛ یک شخصیتی شعور بالاتر و یک شخصیتی دارای شعور پایین‌تر است. شخصیت فعلیت فطرت است اما مواد خام یکی است ولی این مواد خام در محیط و میزان دعا و رزقی که از بالا می‌آید ضرب می‌شود و شخصیت را شکل می‌دهد که البته رزق و دعا نیز با هم نسبت دارند.

از جمله متغیرهای شخصیت مسأله عقل است؛ برای مثال در حدیث هست که عقل اکتسابی نبوده بلکه اعطایی است لذا اگر کسی از عدم عقل رنج می‌برد به بیان امام صادق (ع) باید سر به سجده نهاده و متضرعانه از خدا عقل طلب نماید. عقل جزء اقسام عمده رزق است. می‌دانید که عمدتاً شخصیت‌ها تابع میزان عقل است و این اکتسابی نیست. اگر کسی با علائمی پی به عقل کم خود ببرد - مهم‌ترین علامت برای عدم عقل، عدم شرح صدر و عدم مدارا است. یعنی آدم‌های کم عقل‌تر، کمتر مدارا می‌کنند و اصلاً حوصله معیت با رسول را ندارند. یعنی وقتی مثلاً به اینها می‌گوییم قرار است نصف جهان اسلام را برای کمک به پیغمبر بگیریم اصلاً حوصله این کارها را ندارند - و بفهمد که میزان عقلش چه اندازه است باید به سراغ میزان شرح صدر و مدارای خود برود؛ عقل علائمی دارد. اگر کسی متوجه شد که کم عقل است راه آن دعا است.

محیط هم، در شخصیت آدم‌ها تأثیر دارد. رفیق، پدر و مادر خوب محیط محسوب می‌شود و فطرت را بارور کرده به آن فعلیت می‌دهد. پس دعا، محیط و رزق. رزق به عنوان متغیر آخر هست که هم، مبتنی بر میزان دعا و هم مبتنی بر حکمت‌نهایی الهی نازل می‌شود. البته یک متغیرهای دیگر هم در حکمت‌های الهی لحاظ می‌شود. به هر حال یک فطرت داریم که تحت تأثیر یک عواملی به شخصیت تبدیل می‌شود. در روانشناسی غربی متغیر اصلی تبدیل فطرت به شخصیت را محیط می‌دانند. یکی از

متغیرهای اصلی محیط است نه تمام آن. در شکل‌گیری شخصیت باید نقش عوالم بالا، رزق و تقدیر را جدی گرفت. به هر حال یکی از متغیرهای شخصیت محیط است. حال ما با یک شخصیتی روبرو هستیم و این شخصیت که فعلیت فطرت است؛ یعنی جوهره فطرت در آن است؛ شکل‌های مختلف پیدا کرده است. شخصیت ابعادی دارد و نیازهایی برای آن متصور است. ابعاد یا نیازهای شخصیت همان ابعاد و نیازهای فطرت هستند که کم یا زیاد شده‌اند. به عنوان مثال به دلیل مدل تغذیه و دیگر عوامل، برخی از حیث روابط جنسی گرم‌تر و بعضی سردتر هستند. اصل نیاز جنسی جزو فطرت است ولی وقتی در محیط و شرایط مختلف ضرب می‌شود طبع انسان تغییر می‌کند و با این شرایط شما مثلاً با ده سطح از نیاز جنسی در شخصیت‌های مختلف روبرو هستید. یکی خیلی شدید یکی خیلی ضعیف و ممکن است یکی متوسط باشد. پس شما با یک چیزی مثل نیاز جنسی انسان‌ها روبرو هستید، باید بدانید که این نیاز جزو ابعاد فطرت است و ما می‌خواهیم آن را در برنامه‌ریزی مدیریت کنیم. حجم، سطح و شدت آن تابع شخصیت فرد است. همه نیازهای دیگر شخص به همین شکل است. برای مثال یک کسی شخصیتاً به دلیل محیطی که در آن قرار داشته و یا به دلیل عقل اعطایی از جانب خدا، فکور شده است؛ این شخص مثلاً اهل فکر است، حال ما باید برای این فکر قواعد مدیریت بیان کرده و برای حوزه فکر برنامه‌ریزی کنیم.

به دلیل اینکه شخصیت‌ها متفاوت هستند اصل فکر ثابت ولی سطوح فکر فراوان است. برای مثال وقتی شما در دانشگاه شریف با دانشجویان صحبت می‌کنید به دلیل محیط غلط تمدن غرب، همه روی محیط تجرب و سطح فکر تجربی تمرکز دارند؛ پس باید یک فکری به حال این کرد که چگونه کسانی را که تمرکزشان در فکر تجربی است به وعاء فکر در سطوح بالاتر ارتقاء دهیم. این مسأله ماست. پس اصل نیاز به تفکر و مدیریت حوزه فکر ثابت و جزء ابعاد فطرت است اما شدت وضعف آن تابع شخصیت است. شخصیت دوستان شریف متمرکز شدن بر وعاء فکر تجربی است اما شخصیت دوستانی که پای درس آیت‌الله امام خامنه‌ای علیه السلام در حوزه تفقه نشسته‌اند به سطوح فکری دیگر هم توجه می‌کنند.

البته ممکن است در حوزه تفکر فعلی به تجرب کمتر توجه شود. پس باید دید که وقتی مثلاً در حوزه علمیه یک جلسه‌ای را برگزار می‌کنید باید یک فکری به حال تحریک وعاء فکر در سطح تجربی کنید؛ یعنی سطح تجرب را نیز تحریک کنید. شدت و ضعف، کمیت و کیفیت آن تابع شخصیت افراد است؛ یک کسی شخصیت دانشگاهی دارد و نیاز دارد در چهار سطح دیگر فکر تحریک شود، باید برای او برنامه‌ریزی کرد. فرد دیگری شخصیت حوزوی دارد که باید مثلاً برای دو سطح دیگر او برنامه‌ریزی نمود تا بیشتر به آنها توجه کند. این نکته مهم است. حال همه نیازهای دیگر را در نظر بگیرید، ما اصطلاح جهت‌ساز را راجع به چه چیزی به کار می‌بریم؟ راجع به همین ابعاد فطرت. اصل آن ابعاد فطرت است و ویژگی‌های کمی و کیفی آن ابعاد شخصیت خواهد بود. اصطلاحات دقیق است و نباید در مباحث الگو آنها را اشتباه به کار برد. این بحث‌های ما را هم مرور کنید و هر جا متوجه شدید بنده هم اشتباه به کار برده‌ام تذکر دهید. وقتی راجع به اصلش صحبت می‌کنم اصطلاح ابعاد فطرت را به کار می‌برم؛ وقتی راجع به فعلیت آن بخش بحث می‌کنم که الآن چیست مثلاً این ابعاد شخصیت آن مجموعه که قصد داریم آن را بررسی کنیم خواهد بود. پس وقتی اصطلاح جهت‌ساز را به کار می‌بریم یعنی این نیازی که هم‌اکنون وجود دارد. حال چرا راجع به این بخش از نیاز که ممکن است نیاز جنسی باشد یا نیاز فکری و یا نیاز غذایی، چرا ما به یک بخش از نیاز در اصطلاح نقشه راه جهت‌ساز اطلاق می‌کردیم؟ به این دلیل که انسان‌ها به هر آنچه که به آن نیاز دارند فکر می‌کنند. چون منشأ فکر است و فکر هم منشأ جهت و راهی است که انسان‌ها می‌خواهند بروند. پس آن منشأ جهت‌ساز است؛ جهت‌ساز است زیرا فکر ساز است. خوب است آقایان فلاسفه به این حرف‌ها فکر کنند؛ وقتی می‌خواهید راجع به وعاء فکر تحلیل کنید باید بدانید که وعاء فکر به محوریت

سرچشمه‌هایی شکل می‌گیرد. سرچشمه‌های که فکر در آنها زاییده می‌شود همین نیازهای انسان‌ها هستند که ما به آنها جهت‌ساز می‌گوییم.

در مورد نکته ترمینولوژیک قضیه دقت فرمودید که چرا به آن جهت‌ساز می‌گوییم؟ به این دلیل که آدم‌ها به هر آنچه فکر می‌کنند جهت زندگیشان به وسیله همان فکرها معلوم می‌شود. شما به هر شکلی که فکر کنید در راستای همان فکر حرکت خواهید کرد. این موضوعات فکرساز هستند پس جهت‌ساز هستند. فکر جهت‌ساز است و اینها فکرساز هستند. پس هر آنچه فکرساز بود جهت‌ساز خواهد بود. - نکته اینکه چرا ما به آن جهت‌ساز می‌گوییم در ذهن شما می‌ماند؟ - این یک تقریر جدید از فطرت است لذا مثلاً ما فقه نکاح داریم. فقه نکاح یعنی اینکه فکر شما را راجع به حوزه نیاز جنسی جهت می‌دهد. اصل آن که وجود دارد، یک آدم روی کره زمین پیدا نخواهید کرد که به مسأله نیاز جنسی فکر نکند. پس ما با فقه نکاح به آن فکری که اصلش موجود است جهت می‌دهیم. هیچ فردی نیست که به معاش فکر نکند پس فقه معاش داریم و باقی ابعاد هم همین‌گونه هستند. پس مفهوم جهت‌ساز معلوم شد. این‌شاءالله فردا مفهوم جهت را بحث می‌کنم تا معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت معلوم شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم مصطفی محمد ﷺ